



**Rereading the Principle of Expediency in Islamic Education & Its Impact on Child Rights Policymaking**

Authors		Organizational Affiliation
Behrooz Noroozi		Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Ardabil, Iran
Article Information		Abstract
Article Type	Research	The principle of expediency is one of the fundamental concepts in Islamic jurisprudence, whose rôle in political, legal, and social spheres has always been of interest; however, the educational capacities of this principle, especially in relation to policies related to children's rights, have been less systematically examined. This research aims to explain the position of expediency in Islamic education and assess the possibility of utilizing it in the Iranian child rights system. The research method is descriptive-analytical and, with an interdisciplinary approach, examines the sources of Imami jurisprudence, verses and narrations, domestic and international legal documents, and the views of educational scholars. The findings of the research show that the principle of expediency in Islamic jurisprudence, with its rational and moral foundations, has a high capacity for education-oriented policymaking in the field of children. Also, applying this principle to the rule of "the best interests of the child" in the Convention on the Rights of the Child shows that it is possible to extract from Islamic teachings a native and dignity-oriented model that is in harmony with the educational needs of the day. The conclusion of the research is that Islamic jurisprudence, relying on rules such as no harm, negation of harm, guardianship, and justice, has the ability to present an educational and child-oriented system in the form of educational, legal, and cultural policies; provided that conceptual reinterpretation, dynamic ijthad, and institutional coordination are realized at the executive level.
Pages	1 - 15	
Volume 2, Issue 2		
Corresponding Author's Info		
Corresponding Author's	Behrooz Noroozi	
ORCID	0000-0000-0000-0000	
Tell	09141570875	
Email	beh.norouzi@yahoo.com	
Article History		
Received	2025/06/04	
Revised	2025/06/20	
Accepted	2025/07/06	
Published Online	2025/07/24	
Research Method	Descriptive Analytical	
Keywords	<i>Convention on the Rights of the Child, expediency-oriented education, expediency, Islamic education</i>	
<b>Description</b>		
<i>All rights to this article belong to the authors.</i>		
<i>Readers of this magazine are permitted to distribute, recombine, and modify the material with due acknowledgement of the source.</i>		
How to Cite This Article	Noroozi, Behrooz (2025), " <b>Rereading the Principle of Expediency in Islamic Education &amp; Its Impact on Child Rights Policymaking</b> ", Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in Islamic Law & Education, Volume 2, Issue 2, (Fourth Consecutive Issue), Pages 1 – 15	

## ۱- مقدمه

در نظام تربیتی اسلام، هدف نهایی، پرورش انسانی متعادل، خردورز، مسئول و آگاه نسبت به مسئولیت‌های خود در برابر خداوند، خویشتن و جامعه است؛ انسانی که بتواند با تکیه بر اصول اخلاقی، عقلانیت دینی، و درک صحیح از نقش خود در جهان، مسیر رشد و تعالی را طی کند. دستیابی به چنین هدفی، مستلزم بهره‌گیری از مجموعه‌ای از اصول و مبانی تربیتی است که افزون بر تطابق با آموزه‌های وحیانی و سنت‌های معتبر اسلامی، با واقعیت‌های پیچیده و متغیر روان‌شناختی و اجتماعی انسان نیز همخوان و هماهنگ باشند. یکی از این اصول بنیادین و راهبردی، اصل مصلحت است که در منظومه فکری فقه اسلامی، به‌ویژه در مکتب امامیه، جایگاهی ژرف، چندلایه و کارکردمحور دارد؛ اصلی که نه تنها در استنباط احکام شرعی، بلکه در سیاست‌گذاری‌های کلان اجتماعی و حکومتی نیز نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند. با این حال، علی‌رغم کاربرد گسترده و شناخته‌شده‌ی این اصل در حوزه‌های مختلف فقهی، قضایی و اجرایی، ظرفیت‌های تربیتی آن، به‌ویژه در بستر تعلیم و تربیت کودک و نوجوان، کمتر مورد بررسی علمی، نظام‌مند و تطبیقی قرار گرفته است. چالش اصلی پژوهش حاضر آن است که چگونه می‌توان اصل مصلحت را، در عین وفاداری به چارچوب‌های شرعی و اصول اخلاقی، به‌عنوان مبنایی مستحکم برای طراحی، اجرا و ارزیابی سیاست‌های تربیتی کودک‌محور به‌کار گرفت؟ این سؤال در شرایطی طرح می‌شود که نظام‌های آموزشی و حقوقی موجود، با مسائل و معضلاتی نظیر یکسان‌انگاری، نادیده‌گرفتن تفاوت‌های فردی، ضعف در رعایت کرامت انسانی کودکان، و فقدان سازوکارهای انعطاف‌پذیر در برخورد با موقعیت‌های پیچیده تربیتی روبرو هستند؛ و از این‌رو بازخوانی و بازتعریف اصل مصلحت، می‌تواند زمینه‌ای فراهم سازد برای تلفیق عقلانیت فقهی با مقتضیات روان‌شناختی و تربیتی عصر حاضر. اهمیت این بازنگری بدان جهت است که اصل مصلحت، در صورتی که به‌درستی تبیین و در فرآیندهای اجرایی گنجانده شود، می‌تواند نقشی واسطه ایفا کند میان آموزه‌های بنیادین اسلامی و الزاماتی که در اسناد حقوق کودک، اعم از ملی و بین‌المللی، بر آن‌ها تأکید شده است. این اصل، با تکیه بر عناصر بنیادینی چون رشد متوازن جسمی، روانی و اخلاقی، رفع حرج و مشقت از کودک، رعایت ظرفیت‌های فردی و توجه به شرایط زیستی و فرهنگی، توانایی آن را دارد که مبنای طراحی نظامی تربیتی باشد که هم‌راستایی کامل با مقاصد عالی‌ه شریعت داشته باشد و در عین حال، از امکان گفت‌وگو و تعامل مؤثر با گفتمان‌های حقوقی و تربیتی جهان امروز برخوردار باشد. در همین راستا، هدف کلان این پژوهش آن است که با تحلیل دقیق مفهوم مصلحت در فقه اسلامی، به ویژه در چارچوب اجتهاد امامیه، و بررسی قابلیت‌ها و ظرفیت‌های آن در سیاست‌گذاری‌های تربیتی حوزه کودک، الگویی بومی، عملیاتی و قابل اجرا ارائه شود؛ الگویی که در آن، اصل مصلحت نه فقط به‌عنوان یک مفهوم نظری و فلسفی، بلکه به‌مثابه ابزاری کارآمد، منعطف و سازنده در خدمت رشد، کرامت، و پرورش همه‌جانبه‌ی کودک قرار گیرد. بدین منظور، پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد تا با بهره‌گیری از منابع معتبر قرآنی، روایی، فقهی و حقوقی، و نیز تحلیل تجربه‌های موفق داخلی و خارجی، ساختاری منسجم و متناسب با شرایط فرهنگی، اجتماعی و دینی کشور برای تربیت کودک‌محور بر اساس اصل مصلحت طراحی نماید؛ ساختاری که بتواند ضمن احترام به ارزش‌های اسلامی، در برابر تحولات روزآمد تربیتی نیز پاسخگو باشد.

## ۲- پیشینه شناسی

در این بخش، تلاش می‌شود با مرور پژوهش‌های علمی صورت‌گرفته در سال‌های اخیر، جایگاه، رویکردها و خلأهای موجود درباره‌ی موضوع «مصلحت در تربیت اسلامی و حقوق کودک» بررسی شده و پیوند آن با هدف پژوهش حاضر روشن گردد.

**شیرکوند مقدم و شیرکوند مقدم (۱۴۰۳)**، در مقاله خود تحت عنوان «تربیت کودک از دیدگاه منابع و برخی اندیشمندان اسلامی»، با رویکردی تحلیلی و اسنادی، به بررسی دیدگاه قرآن، اهل‌بیت (ع) و اندیشمندان مسلمان درباره تربیت کودک پرداخته‌اند. آنان تأکید کرده‌اند که تربیت اسلامی بر اساس مصلحت‌گرایی، توجه به سن، عاطفه و تدریج در آموزش بنا شده است.

**یوسفی و همکاران (۱۴۰۲)**، در مقاله‌ای با عنوان «مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه منابع و متون اسلامی»، به تحلیل اصول تربیتی اسلام با تأکید بر مفاهیمی چون مصلحت، رفع حرج و کرامت کودک پرداخته‌اند. آنان نتیجه گرفته‌اند که اصل مصلحت می‌تواند مبنای طراحی نظام تربیتی اسلامی باشد که با نیازهای کودک امروز هماهنگ است.

**پیرحیاتی و روشن (۱۴۰۲)**، در مقاله خود تحت عنوان «بررسی ادله اجتهادی اصل مصلحت در حضانت کودک بر مبنای فقه امامیه و حقوق ایران»، به تحلیل فقهی و حقوقی اصل مصلحت در تصمیمات مربوط به کودک پرداخته‌اند. آنان بر ضرورت تدوین معیارهای عینی برای تشخیص مصلحت کودک تأکید کرده‌اند.

**نیک‌خواه (۱۴۰۳)**، در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌ها و فرصت‌های تربیت در مدارس امروزی»، به بررسی موانع تحقق تربیت مصلحت‌محور در نظام آموزشی ایران پرداخته است. وی بر لزوم بازنگری در سیاست‌های آموزشی و تربیت مربیان مصلحت‌گرا تأکید دارد.

**داودآبادی (۱۴۰۰)**، در یادداشتی با عنوان «تحلیل حقوقی اساسنامه تعلیم و تربیت کودک»، به بررسی ساختار حقوقی سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک پرداخته و ظرفیت‌های آن را برای تحقق تربیت مصلحت‌محور تحلیل کرده است.

**عالمی و طایبی (۱۴۰۰)**، در مقاله خود با عنوان «بررسی تطبیقی حقوق کودک از منظر حقوق ایران و حقوق بین‌الملل»، به مقایسه اصل مصلحت در فقه اسلامی با اصل منافع عالی‌ه کودک در کنوانسیون حقوق کودک پرداخته‌اند. آنان بر امکان هم‌گرایی این دو مفهوم در سیاست‌گذاری‌های تربیتی تأکید کرده‌اند.

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با رویکردی تلفیقی میان فقه اسلامی، تعلیم و تربیت و حقوق کودک، برای نخستین بار اصل مصلحت را نه صرفاً در ساحت حقوقی یا مفهومی، بلکه به‌عنوان یک چارچوب اجرایی برای سیاست‌گذاری تربیتی کودک‌محور تحلیل کرده است؛ در حالی که پژوهش‌های پیشین عمدتاً یا به تبیین فقهی صرف پرداخته‌اند یا بر تحلیل تطبیقی در سطح نظری تمرکز داشته‌اند، نه ارائه الگوی عملی برای نظام تربیت اسلامی.

### ۳- مفهوم‌شناسی مصلحت در فقه اسلامی

مصلحت در فقه اسلامی مفهومی بنیادین و چندوجهی است که نقش بسزایی در فرآیند استنباط احکام، تنظیم روابط اجتماعی و سیاست‌گذاری عمومی ایفا می‌کند. این واژه در لغت به معنای «صلاح»، «خیر» و «منفعت» آمده و در اصطلاح فقهی، به هر امری اطلاق می‌شود که در جهت تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان و سامان‌دهی زندگی او باشد (حسینی، ۱۳۸۳: ۴۵). بر پایه‌ی اصول عقل‌گرایی در فقه امامیه، احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی‌اند؛ بدین معنا که شارع مقدس، در فرآیند جعل احکام، مصالح حقیقی فرد و جامعه را لحاظ کرده است. از منظر این مکتب فقهی، عقل انسان نیز می‌تواند در چارچوب‌هایی خاص، به درک بخشی از این مصالح نائل شود (مطهری، ۱۳۸۰: ۷۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۱۱۲). رویکرد عقلانی مذکور، در آثار متأخر نیز با تأکید بر نقش مصلحت به‌عنوان پیونددهنده‌ی شریعت با واقعیت اجتماعی تقویت شده است (رستمی، ۱۴۰۰: ۲۸). فقهای مسلمان، مصالح را با رویکردی نظام‌مند به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

- **ضروریات:** همچون حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال که نبودشان به اختلال در نظام فردی و اجتماعی منجر می‌شود؛
- **حاجیات:** اموری که نبود آن‌ها سبب سختی، مشقت و حرج می‌گردد؛
- **تحسینیات:** اموری تکمیلی که به بهداشت، زیبایی، آداب و فضائل اخلاقی مربوط‌اند (غزالی، ۱۴۱۳ق: ۲۸۶).

در فقه اهل سنت، مفهوم «مصلح مرسله» — یعنی مصالح فاقد نص خاص که با مقاصد کلی شریعت سازگارند — جایگاه مهمی دارد (سلتوت، ۱۳۷۸: ۱۰۱). در فقه شیعه، هرچند این تعبیر به‌کار نمی‌رود، اما مفهوم آن در قالب‌هایی چون «قاعده لاضرر»، «قاعده نفی حرج» و نیز احکام حکومتی که از سوی ولی فقیه صادر می‌شود، حضوری فعال دارد (هاشمی، ۱۳۹۰: ۶۳؛ رفیعی، ۱۳۹۹: ۴۴). در پژوهش‌های جدید، به‌ویژه در بستر

فقه حکومتی، مصلحت نه تنها به عنوان مبنای جعل حکم، بلکه به مثابه ابزاری برای مدیریت نظام اجتماعی تحلیل می شود. در شرایط فقدان نص، یا هنگامی که اجرای حکم شرعی به اختلال در جامعه بینجامد، فقیه یا حاکم شرع می تواند با تکیه بر مصلحت، تصمیماتی راهبردی اتخاذ کند (نصیری، ۱۴۰۱: ۷۳). با این حال، باید توجه داشت که «مصلحت» در فقه اسلامی، نمی تواند به بهانه‌ی منافع دنیوی، از اصول ثابت شریعت فاصله گیرد. مشروعیت فقهی هر مصلحتی، مشروط به آن است که با اهداف کلان شریعت چون عدالت، کرامت انسانی، عقلانیت و هدایت معنوی سازگار باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۵۴). بنابراین، تمایز میان «مصلحت معتبر» و «مصلحت ظاهری و منفعت‌محور» از منظر فقه اسلامی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

#### ۴- تفاوت مصلحت با ضرورت، اضطرار و حکمت

در فقه اسلامی، مفاهیمی چون مصلحت، ضرورت، اضطرار و حکمت هر چند در ظاهر به نوعی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، اما از حیث مبنا، قلمرو، کارکرد و آثار فقهی، تفاوت‌های بنیادینی میان آن‌ها وجود دارد. درک دقیق این تمایزات، به ویژه در حوزه سیاست‌گذاری تربیتی و حقوق کودک، برای جلوگیری از خلط مفاهیم و اتخاذ تصمیمات ناصحیح، ضروری است.

#### ۴-۱- تفاوت مصلحت و ضرورت

مصلحت، مفهومی کلان و عقلایی است که ناظر به منافع نوعی، اجتماعی و بلندمدت در فرآیند تشریح و اجرای احکام است. شارع مقدس در جعل احکام، مصالح واقعی بندگان را لحاظ کرده و فقیه نیز می تواند با درک این مصالح، در مواردی که نص صریح وجود ندارد یا اجرای حکم اولیه موجب اختلال در نظام اجتماعی می شود، بر اساس مصلحت تصمیم‌گیری کند (رستمی، ۱۴۰۰: ۲۸). مصلحت می تواند مبنای صدور احکام حکومتی، تغییر در سیاست‌های عمومی و حتی تنظیم قوانین جدید باشد. در مقابل، ضرورت حالتی استثنایی، موقتی و محدود است که در آن، برای حفظ یکی از اصول پنج‌گانه ضروری (دین، جان، عقل، نسل، مال)، می توان به‌طور موقت از حکم اولیه عدول کرد. ضرورت معمولاً در قالب عناوین ثانویه مطرح می شود و به محض رفع شرایط اضطراری، حکم اولیه مجدداً جاری می گردد (علیشاهی، ۱۳۹۵: ۸۸). به عبارت دیگر، ضرورت ناظر به وضعیت خاص و بحرانی است، در حالی که مصلحت می تواند در شرایط عادی نیز مبنای اجتهاد و قانون‌گذاری باشد (وطنی، ۱۳۸۱: ۷۱).

#### ۴-۲- تفاوت مصلحت و اضطرار

اضطرار وضعیتی است که مکلف در آن، برای حفظ جان یا دفع ضرر شدید، ناگزیر به ارتکاب حرام یا ترک واجب می شود. در این حالت، شارع به صورت موقت و محدود، ارتکاب برخی محرمات را مجاز می داند، مشروط بر اینکه رفع اضطرار به آن وابسته باشد (علیشاهی، ۱۳۹۵: ۹۱). اضطرار، یک عنوان شخصی و موضوعی است که در مورد خاص و فردی اعمال می شود و به محض رفع آن، تکلیف اولیه بازمی گردد. در مقابل، مصلحت ناظر به تشخیص عقلایی منافع نوعی و اجتماعی است و می تواند در سطح کلان، مبنای اجتهاد، قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری عمومی قرار گیرد. برخلاف اضطرار که ناظر به وضعیت اضطراری فردی است، مصلحت می تواند در شرایط عادی و حتی در غیاب خطر فوری، مبنای تصمیم‌گیری فقیه یا حاکم شرع باشد (وطنی، ۱۳۸۱: ۷۴). همچنین، اضطرار معمولاً در حوزه احکام تکلیفی مطرح می شود، در حالی که مصلحت می تواند در حوزه احکام وضعی، حقوق عمومی و حتی ساختارهای حکومتی نیز نقش‌آفرین باشد.

#### ۴-۳- تفاوت مصلحت و حکمت

حکمت در اصطلاح اصولی، به علت‌های غیرمنضبط و غیرمستقل در جعل حکم اشاره دارد؛ یعنی اموری که ممکن است در فلسفه تشریح نقش داشته باشند، اما به تنهایی موجب جعل یا تغییر حکم نمی شوند. برای مثال، ممکن است حکمت روزه، ایجاد همدلی با فقرا باشد، اما این حکمت،

علت تامه و جوب روزه نیست و در صورت فقدان آن، حکم ساقط نمی‌شود (مطهری، ۱۳۸۰: ۸۲). در مقابل، مصلحت می‌تواند به‌عنوان علت تامه یا جزئی در فرآیند تشریح و اجتهاد ایفای نقش کند. در مواردی که نص صریح وجود ندارد یا اجرای حکم موجب اختلال در نظام اجتماعی می‌شود، فقیه می‌تواند با تکیه بر مصلحت، حکم جدیدی صادر کند یا حکم موجود را تعدیل نماید (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۳). به‌عبارت دیگر، حکمت بیشتر جنبه‌ی توصیفی و فلسفی دارد و در مقام تحلیل چرایی حکم به‌کار می‌رود، در حالی که مصلحت کارکرد فقهی، اجرایی و سیاست‌گذارانه دارد و می‌تواند مبنای صدور حکم جدید باشد.

#### ۵- طبقه‌بندی مصلحت

فقه‌های اسلامی در راستای تحلیل عقلانی احکام شرعی، مصالح را به سه دسته‌ی اصلی تقسیم کرده‌اند: ضروریات، حاجیات و تحسینات. این تقسیم‌بندی که ریشه در آثار اصولیانی چون غزالی، شاطبی و شهید اول دارد، امروزه نیز در فقه حکومتی، سیاست‌گذاری اجتماعی و تحلیل مقاصد شریعت کاربرد گسترده‌ای یافته است (شاطبی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۸؛ رستمی، ۱۴۰۰: ۳۰). این طبقه‌بندی، نه‌تنها در فهم فلسفه تشریح احکام، بلکه در اولویت‌بندی تصمیمات فقهی و حقوقی نیز نقش تعیین‌کننده دارد. به‌ویژه در حوزه‌هایی چون تربیت اسلامی، حقوق کودک و عدالت اجتماعی، شناخت دقیق این سطوح مصلحت، راهگشای اجتهاد پویا و عقلانی است.

#### ۵-۱- مصالح ضروری

مصالح ضروری، آن دسته از منافع هستند که نبود آن‌ها موجب فروپاشی نظام زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌شود. این مصالح، پایه‌های اساسی حیات انسانی را تشکیل می‌دهند و شارع مقدس برای حفظ آن‌ها، احکام الزام‌آور و حتی استثنائاتی در احکام اولیه وضع کرده است. مشهورترین مصادیق این دسته، پنج اصل زیر است: حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال. این اصول، به‌عنوان ارکان بقای جامعه انسانی در همه‌ی ادیان الهی و نظام‌های حقوقی معتبر شناخته شده‌اند (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۱؛ شاطبی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۱۰). برای مثال، در شرایطی که جان انسان در خطر باشد، شارع اجازه داده است که حتی برخی محرمان مانند خوردن مردار برای حفظ جان ارتکاب یابد. همچنین، برای حفظ دین، جهاد مشروع شده و برای حفظ عقل، نوشیدن مسکرات حرام گردیده است. این مصالح، نه‌تنها در سطح فردی، بلکه در سطح کلان اجتماعی نیز مبنای مشروعیت بسیاری از احکام حکومتی و سیاست‌های عمومی هستند (علیشاهی، ۱۳۹۵: ۸۹). در فقه حکومتی، حفظ این مصالح می‌تواند حتی موجب تعطیلی موقت برخی احکام فرعی شود، اگر اجرای آن‌ها به تهدید مصالح ضروری بینجامد (نصیری، ۱۴۰۱: ۷۶).

#### ۵-۲- مصالح حاجی

مصالح حاجی، منافع هستند که نبود آن‌ها موجب اختلال در زندگی نمی‌شود، اما باعث سختی، مشقت و حرج می‌گردد. شارع برای رفع این مشقت‌ها، احکامی تسهیل‌گرانه وضع کرده است؛ مانند جواز قصر نماز در سفر، یا تخفیف در روزه برای بیمار. این مصالح، در سطحی پایین‌تر از ضروریات قرار دارند، اما همچنان در نظام تشریح اسلامی نقش مهمی ایفا می‌کنند (وطنی، ۱۳۸۱: ۷۵). در حوزه تربیت اسلامی، مصالح حاجی می‌توانند مبنای تنظیم سیاست‌های حمایتی، رفاهی و آموزشی باشند. برای مثال، فراهم‌سازی امکانات آموزشی رایگان، حمایت از خانواده‌های کم‌درآمد، و تسهیل دسترسی به منابع تربیتی، از مصادیق مصالح حاجی در سیاست‌گذاری تربیتی محسوب می‌شوند (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۳). همچنین، در فقه اجتماعی، بسیاری از احکام تسهیل‌گر مانند تخفیف در مهریه، یا جواز تأخیر در پرداخت دیه، بر اساس همین مصالح حاجی توجیه می‌شوند. این سطح از مصالح، به‌ویژه در جوامع در حال توسعه، نقش مهمی در کاهش فشارهای اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند.

### ۵-۳- مصالح تحسینی

مصالح تحسینی، به اموری اطلاق می‌شود که نبود آن‌ها موجب اختلال یا مشقت نمی‌شود، اما وجودشان موجب زیبایی، کمال و ارتقای سطح اخلاقی، فرهنگی و معنوی جامعه است. این دسته از مصالح، ناظر به مکارم اخلاق، آداب اجتماعی، بهداشت، زیبایی‌شناسی و کرامت انسانی هستند (غزالی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۲۸۶؛ شهید اول، بی تا: القواعد). برای مثال، انفاق به نیازمندان، رعایت آداب معاشرت، پوشش مناسب، زیبایی در معماری مساجد، و تشویق به ادب و احترام در خانواده، از مصادیق مصالح تحسینی‌اند. این مصالح، در سیاست‌گذاری فرهنگی و تربیتی، نقش مکمل دارند و به ارتقای کیفیت زندگی معنوی و اجتماعی کمک می‌کنند. در فقه تربیتی، بسیاری از توصیه‌های اخلاقی پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) در تربیت فرزندان، در این سطح از مصالح قرار می‌گیرند. همچنین، در حوزه حقوق کودک، توجه به کرامت، عزت نفس، و رشد زیبایی‌شناختی کودک، از مصادیق مصالح تحسینی است که می‌تواند در تدوین سیاست‌های فرهنگی و آموزشی لحاظ شود (نصیری، ۱۴۰۱: ۷۸).

### ۶- تحلیل تربیتی اصل مصلحت در منابع اسلامی

اصل مصلحت در منابع اسلامی، صرفاً مفهومی فقهی یا حکومتی نیست، بلکه در بطن خود حامل ظرفیت‌های تربیتی گسترده‌ای است که می‌تواند در فرآیند تعلیم و تربیت اسلامی نقش‌آفرین باشد. آموزه‌های قرآنی و روایی، مملو از شواهدی هستند که نشان می‌دهند تربیت انسان در اسلام، نه بر اساس سخت‌گیری‌های صوری، بلکه بر مبنای درک مصالح واقعی و رشد متوازن فرد و جامعه بنا شده است (شاطبی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۱۲). در قرآن کریم، اصل مصلحت به صورت ضمنی در آیاتی چون «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) و «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) مورد تأکید قرار گرفته است. این آیات نشان می‌دهند که هدف شریعت، تسهیل مسیر رشد و هدایت انسان است، نه تحمیل تکالیف طاقت‌فرسا. چنین رویکردی، در تربیت اسلامی نیز جاری است؛ جایی که مربی موظف است با درک شرایط تربیتی، روش‌هایی را برگزیند که با مصالح واقعی او هماهنگ باشد (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۴). در سیره پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت(ع)، اصل مصلحت به‌عنوان مبنای تربیت فردی و اجتماعی به‌وضوح دیده می‌شود. برای نمونه، پیامبر(ص) در برخورد با نوجوانان تازه‌مسلمان، به‌جای اعمال سخت‌گیری، از روش‌هایی چون مدارا، تشویق و تدریج در آموزش استفاده می‌کردند؛ زیرا مصلحت تربیتی اقتضا می‌کرد که ایمان و اخلاق در دل آنان نهادینه شود، نه آنکه با فشار ظاهری، به اطاعت وادار شوند (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۵). از منظر تربیتی، مصلحت نه تنها به معنای «منفعت» نیست، بلکه ناظر به رشد متوازن عقل، ایمان، اخلاق و اراده انسان است. در این چارچوب، مربی اسلامی باید همواره میان «مصلحت ظاهری» و «مصلحت واقعی» تمایز قائل شود؛ زیرا گاه آنچه در ظاهر آسان‌تر است، در باطن موجب ضعف شخصیت یا وابستگی تربیتی می‌شود (یوسفی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶). بنابراین، اصل مصلحت در تربیت اسلامی، به‌معنای تسهیل هدفمند است، نه تساهل بی‌ضابطه. در منابع اسلامی، اصل مصلحت با اصولی چون تدرج در تربیت، رفع حرج، تکلیف به قدر طاقت و توجه به تفاوت‌های فردی پیوند دارد. برای مثال، در روایتی از امام صادق(ع) آمده است: «إِنَّمَا النَّاسُ كَالْإِبِلِ الْمَائِئَةِ، لَا تَكَادُ تَجِدُ فِيهَا رَاحِلَةً»؛ یعنی مردم در ظرفیت و توانایی متفاوت‌اند، و مربی باید این تفاوت‌ها را در تربیت لحاظ کند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۲۶). در پژوهش‌های جدید نیز بر این نکته تأکید شده که اصل مصلحت می‌تواند مبنای طراحی نظام تربیتی اسلامی باشد؛ نظامی که در آن، عدالت آموزشی، کرامت‌متربی، و رشد همه‌جانبه، بر سخت‌گیری‌های شکلی مقدم باشد (یوسفی و همکاران، ۱۴۰۲: ۹؛ نصیری، ۱۴۰۱: ۸۱). چنین نگاهی، می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های آموزشی، به‌ویژه در حوزه حقوق کودک، الگویی بومی و کارآمد ارائه دهد.

### ۷- آیات قرآن، روایات، و نظر اندیشمندان تربیتی درباره اصل مصلحت در تربیت اسلامی

در این بخش از پژوهش، تلاش می‌شود با تکیه بر سه منبع اصلی معرفت اسلامی یعنی قرآن کریم، سنت معصومان علیهم‌السلام، و دیدگاه‌های اندیشمندان تربیتی مسلمان جایگاه اصل مصلحت در فرآیند تربیت اسلامی مورد واکاوی قرار گیرد. از منظر قرآن، آیاتی که بر رفع حرج، یُسْر، تدریج در تکلیف و تناسب با توان مخاطب تأکید دارند، مبنای استنباط اصل مصلحت در حوزه تربیت قرار می‌گیرند. در سنت روایی نیز، آموزه‌هایی

چون مدارا با متربی، تربیت متناسب با عقل و ظرفیت، و اجتناب از سخت‌گیری‌های بی‌ثمر، حاکی از نقش مصلحت در سیره‌ی تربیتی معصومان (ع) است. افزون بر این، دیدگاه‌های نظری اندیشمندانی همچون شهید مطهری، علی شریعتی و پژوهشگران معاصر در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی، بر جنبه‌های عقلی، اخلاقی و کاربردی اصل مصلحت در سیاست‌گذاری‌های تربیتی تأکید دارند. این بخش، ضمن گردآوری این منابع، تلاش دارد تصویری منسجم از جایگاه مصلحت در نظام تربیتی اسلام ارائه دهد و ظرفیت‌های آن را در تبیین سیاست‌گذاری حقوق کودک روشن سازد.

### ۷-۱- تحلیل اصل مصلحت در تربیت اسلامی بر پایه آیات قرآن

در قرآن کریم، اصل مصلحت به‌صورت مستقیم یا ضمنی در آیاتی که بر رفع حرج، تسهیل، تدرج، و رعایت ظرفیت مخاطب تأکید دارند، قابل استنباط است. آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵) نشان می‌دهد که هدف شریعت، تسهیل مسیر رشد انسان است، نه تحمیل تکالیف طاقت‌فرسا. آیه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) نیز بر نفي سخت‌گیری در دین تأکید دارد و به‌صورت ضمنی، اصل مصلحت را در فرایند تربیت و تکلیف‌گذاری تأیید می‌کند. همچنین آیه «وَلَا تَكُلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) بر اصل تناسب تکلیف با توان فردی تأکید دارد که در تربیت اسلامی، به‌معنای رعایت ظرفیت‌های ذهنی، روانی و اجتماعی متربی است (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۴؛ شاطبی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۱۲؛ یوسفی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶).

### ۷-۲- جایگاه مصلحت در تربیت اسلامی از منظر روایات اهل بیت (ع)

در سنت معصومان (ع)، اصل مصلحت به‌عنوان مبنای تربیت فردی و اجتماعی به‌وضوح دیده می‌شود. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ، وَلَنْ يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدًا إِلَّا غَلَبَهُ»؛ یعنی دین آسان است و هر کس بخواهد با سخت‌گیری با آن برخورد کند، مغلوب خواهد شد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۸۶). امام صادق (ع) نیز فرمودند: «إِنَّمَا النَّاسُ كَالْإِبِلِ الْمَائِيَّةِ، لَا تَكَادُ تَجِدُ فِيهَا رَاحِلَةً»؛ یعنی مردم در ظرفیت و توانایی متفاوت‌اند، و مربی باید این تفاوت‌ها را در تربیت لحاظ کند (همان: ج ۱، ص ۲۶). همچنین در روایت دیگری آمده است: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»؛ یعنی ما پیامبران با مردم به اندازه عقلشان سخن می‌گوییم (صدوق، ۱۳۷۶: ص ۲۴۵). این روایات، اصل تناسب تربیت با عقل و درک متربی را که یکی از جلوه‌های مصلحت‌گرایی است، به‌خوبی تبیین می‌کنند.

### ۷-۳- بازتاب اصل مصلحت در دیدگاه‌های تربیتی اندیشمندان مسلمان

اندیشمندان مسلمان، به‌ویژه در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی، اصل مصلحت را به‌عنوان یکی از ارکان عقلانی و اخلاقی تربیت معرفی کرده‌اند. شهید مطهری در آثار خود، بر این نکته تأکید دارد که تربیت اسلامی باید بر اساس فطرت، عقلانیت، و رعایت مصالح واقعی انسان بنا شود، نه بر اساس تحمیل و اجبار (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۷). دکتر علی شریعتی نیز در تحلیل تربیت اسلامی، بر ضرورت آزادی در انتخاب، رشد تدریجی، و رعایت شرایط اجتماعی متربی تأکید می‌کند و این موارد را از مصادیق مصلحت‌گرایی تربیتی می‌داند (شریعتی، ۱۳۷۷: ۱۱۲). در پژوهش‌های معاصر نیز، اصل مصلحت به‌عنوان مبنای طراحی نظام تربیتی اسلامی معرفی شده است؛ نظامی که در آن، عدالت آموزشی، کرامت متربی، و رشد همه‌جانبه، بر سخت‌گیری‌های شکلی مقدم باشد (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۵؛ یوسفی و همکاران، ۱۴۰۲: ۹).

### ۸- نمونه‌هایی از تربیت پیامبر (ص) و ائمه (ع) بر اساس مصلحت

سیره تربیتی پیامبر اکرم (ص) و اهل‌بیت (ع) سرشار از نمونه‌هایی است که نشان می‌دهد اصل مصلحت، نه تنها در عرصه سیاست و حکومت، بلکه در تربیت فردی، خانوادگی و اجتماعی نیز نقش بنیادین داشته است. این مصلحت‌گرایی، نه به‌معنای تساهل بی‌ضابطه، بلکه به‌معنای درک عمیق شرایط متربی، رعایت ظرفیت‌های روانی و اجتماعی او، و انتخاب روش‌هایی است که بیشترین تأثیر تربیتی را در بلندمدت داشته باشد (رستمی،

۱۴۰۰: ۳۵). یکی از نمونه‌های برجسته، برخورد پیامبر(ص) با جوانی است که از ایشان اجازه زنا خواست. اصحاب با خشم واکنش نشان دادند، اما پیامبر(ص) با آرامش، جوان را به سوی خود فراخواند و با پرسش‌هایی چون «آیا راضی می‌شوی کسی با مادر، خواهر یا دخترت چنین کند؟» او را به تفکر واداشت. در نهایت، با دعای پیامبر(ص)، میل به گناه از دل او زدوده شد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۵۴۱). این نمونه، نشان‌دهنده تربیت مصلحت‌محور است؛ یعنی به جای برخورد قهری، از روش عقلانی، عاطفی و تدریجی برای اصلاح استفاده شد. در نمونه‌ای دیگر، پیامبر(ص) در برابر مردی که در نماز جماعت، آداب را رعایت نمی‌کرد، به جای توبیخ مستقیم، پس از نماز با او خلوت کرد و با مهربانی، آداب نماز را به او آموخت. این روش، نه تنها موجب حفظ کرامت فرد شد، بلکه تأثیر تربیتی عمیق‌تری نیز داشت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۱۲). در سیره امام علی(ع) نیز آمده است که در برخورد با فرزندش امام حسن(ع)، به جای تحمیل، از روش گفت‌وگوی محبت‌آمیز و تبیین حکمت‌ها استفاده می‌کرد: «فرزندم! من تو را در کودکی ادب آموختم، پیش از آنکه دلت سخت شود و عقلت مشغول گردد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). امام صادق(ع) نیز در تربیت شاگردان خود، اصل مصلحت را رعایت می‌کرد. برای مثال، در پاسخ به پرسش‌های فقهی، گاه پاسخ‌های متفاوتی به افراد مختلف می‌داد، زیرا شرایط اجتماعی، سطح فهم و موقعیت آنان متفاوت بود (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۰۱). این رویکرد، نشان‌دهنده تربیت مبتنی بر «تناسب پاسخ با مخاطب» است که از جلوه‌های روشن مصلحت‌گرایی در تربیت اسلامی به‌شمار می‌رود. در مجموع، سیره تربیتی معصومان(ع) بر پایه‌ی مصلحت، بر اصولی چون مدارا، تدریج، رعایت تفاوت‌های فردی، حفظ کرامت متربی، و تقدم تربیت بر تنبیه استوار است. این اصول، می‌توانند الگویی کارآمد برای نظام تربیتی اسلامی در عصر حاضر فراهم آورند.

#### ۹- پیوند اصل مصلحت با حقوق کودک در فقه و حقوق

اصل مصلحت، یکی از مبانی بنیادین در فقه اسلامی و حقوق موضوعه است که در حوزه حقوق کودک، جایگاهی ویژه و چندلایه دارد. در فقه امامیه، مصلحت کودک به‌عنوان یکی از معیارهای اصلی در اعمال ولایت، حضانت، وصایت و حتی حجر مورد توجه قرار گرفته است. شارع مقدس، با درک ناتوانی کودک در تشخیص و تأمین منافع خود، اولیای شرعی را مکلف به رعایت مصالح عالییه او کرده است؛ به‌گونه‌ای که حتی ولی طبیعی نیز در صورت اقدام برخلاف مصلحت، از ولایت ساقط می‌شود (پارساپور و نوربخش، ۱۳۹۴: ۶). در حقوق ایران نیز، اصل مصلحت کودک در مواد متعددی از قانون مدنی، قانون حمایت از خانواده و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مورد تصریح قرار گرفته است. برای نمونه، ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، در موارد سلب حضانت، رعایت مصلحت طفل را ملاک قرار داده است. همچنین در ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹)، هرگونه تصمیم قضایی یا اجرایی درباره کودک، مشروط به رعایت مصالح او شده است (پیرحیاتی و روشن، ۱۴۰۲: ۱۷۰). این رویکرد، نشان‌دهنده پذیرش اصل مصلحت به‌عنوان یک معیار حقوقی مستقل و الزام‌آور در نظام حقوقی ایران است. در سطح بین‌المللی نیز، کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) در ماده ۳، اصل «منافع عالییه کودک» را به‌عنوان معیار برتر در کلیه اقدامات مربوط به کودک معرفی کرده است. این اصل، که در ادبیات حقوقی معادل «Best Interests of the Child» شناخته می‌شود، در رویه کمیته حقوق کودک نیز به‌عنوان یک اصل تفسیری و اجرایی بنیادین تلقی شده است (پارساپور و نوربخش، ۱۳۹۴: ۹). هرچند مفهوم «مصلحت» در فقه اسلامی و «منافع عالییه» در حقوق بین‌الملل تفاوت‌هایی در مبنا و دامنه دارند، اما در عمل، هر دو بر تقدم رشد، کرامت، امنیت و رفاه کودک تأکید دارند. در پژوهش‌های تطبیقی، تلاش شده است تا معیارهای ارزیابی مصلحت کودک در سه حوزه فقه امامیه، حقوق ایران و کنوانسیون حقوق کودک استخراج شود. این معیارها شامل ضوابط شکلی (مانند رعایت حق شنیده‌شدن کودک) و ضوابط ماهوی (مانند حفظ سلامت جسمی، روانی، اخلاقی و معنوی کودک) هستند که می‌توانند در سیاست‌گذاری‌های تربیتی و قضایی مورد استفاده قرار گیرند (پیرحیاتی و روشن، ۱۴۰۲: ۱۸۰). در مجموع، اصل مصلحت در فقه و حقوق، به‌ویژه در حوزه کودک، از یک اصل اخلاقی به یک معیار حقوقی و قضایی ارتقاء یافته است. این تحول، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظامی کودک‌محور در سیاست‌گذاری‌های تربیتی، قضایی و اجتماعی است که می‌تواند با آموزه‌های اسلامی نیز هم‌راستا باشد.

### ۱۰- مقایسه با اصل «منافع عالی‌ه کودک» در اسناد بین‌المللی

اصل «منافع عالی‌ه کودک»<sup>۱</sup> یکی از اصول بنیادین در نظام بین‌المللی حقوق بشر است که در ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) به‌عنوان معیار برتر در کلیه تصمیم‌گیری‌های مربوط به کودک معرفی شده است. بر اساس این اصل، در هر اقدام اجرایی، قضایی، اداری یا قانون‌گذاری که به کودک مربوط می‌شود، باید منافع عالی‌ه او در اولویت قرار گیرد (جعفری، ۱۴۰۳: ۲). این اصل، نه‌تنها در کنوانسیون مذکور، بلکه در پروتکل‌های الحاقی، میثاق‌های بین‌المللی و رویه‌های کمیته حقوق کودک نیز به‌عنوان یک اصل تفسیری و اجرایی کلیدی شناخته شده است (مانی، ۱۳۹۱: ۴۵؛ عالمی و طایبی، ۱۴۰۰: ۱۹۸). در مقایسه با فقه امامیه، می‌توان گفت که اصل مصلحت کودک در فقه نیز جایگاهی مشابه دارد، اما با تفاوت‌هایی در مبنا، دامنه و روش اجرا. در فقه اسلامی، مصلحت کودک عمدتاً در قالب ولایت، حضانت، وصایت و حجر مطرح می‌شود و ناظر به حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال کودک است. در حالی که در نظام بین‌المللی، منافع عالی‌ه کودک مفهومی گسترده‌تر دارد و شامل رشد عاطفی، روانی، اجتماعی، مشارکت، آزادی بیان و کرامت انسانی نیز می‌شود (عالمی و طایبی، ۱۴۰۰: ۲۰۰). به‌عبارت دیگر، در حقوق بین‌الملل، منافع عالی‌ه کودک نه‌تنها یک اصل حمایتی، بلکه یک ابزار تفسیری برای سایر حقوق کودک نیز تلقی می‌شود. از منظر روش‌شناسی، در نظام بین‌المللی، ارزیابی منافع عالی‌ه کودک بر اساس معیارهای چندگانه‌ای چون نظر خود کودک، وضعیت خانوادگی، سلامت جسمی و روانی، و تأثیرات بلندمدت تصمیمات انجام می‌شود. در حالی که در فقه اسلامی، تشخیص مصلحت کودک غالباً بر عهده ولی شرعی یا حاکم شرع است و کمتر به مشارکت مستقیم کودک توجه شده است (مانی، ۱۳۹۱: ۵۲). با این حال، ظرفیت‌های فقه اسلامی برای توسعه این مفهوم، به‌ویژه در پرتو قواعدی چون «قاعده لاضرر»، «قاعده نفی حرج» و «قاعده عدالت»، قابل توجه است. در نهایت، می‌توان گفت که هرچند اصل مصلحت در فقه اسلامی و اصل منافع عالی‌ه کودک در حقوق بین‌الملل از حیث مبنا، دامنه و روش ارزیابی تفاوت‌هایی دارند، اما هر دو در پی تحقق یک هدف مشترک‌اند: حفظ کرامت، امنیت و رشد همه‌جانبه کودک به‌عنوان موجودی مستقل و ارزشمند. این هم‌راستایی، زمینه‌ساز گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای و تطبیقی میان فقه اسلامی و حقوق بشر بین‌الملل در حوزه حقوق کودک است.

### ۱۱- بررسی ظرفیت‌های فقه اسلامی برای سیاست‌گذاری کودک‌محور

فقه اسلامی، به‌ویژه در مکتب امامیه، با برخورداری از نظامی غنی از قواعد عقلانی، اخلاقی و اجتماعی، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای طراحی سیاست‌های کودک‌محور دارد. برخلاف تصور رایج که فقه را صرفاً ناظر بر احکام فردی می‌داند، ساختار اجتهادی آن به‌گونه‌ای است که می‌تواند در حوزه‌های کلان اجتماعی، از جمله حقوق کودک، مبنای سیاست‌گذاری قرار گیرد (ایزدی، ۱۴۰۰: ۵). این ظرفیت‌ها، در قالب قواعدی چون قاعده لاضرر، نفی حرج، عدالت، مصلحت، ولایت، و حفظ نظام قابل استخراج و کاربردی‌سازی هستند. یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های فقه اسلامی، پذیرش اصل مصلحت به‌عنوان مبنای تصمیم‌گیری در حوزه‌هایی است که نص صریح وجود ندارد یا اجرای حکم اولیه موجب اختلال در نظام اجتماعی می‌شود. در حوزه کودک، این اصل می‌تواند مبنای تنظیم سیاست‌هایی در زمینه حضانت، آموزش، سلامت، عدالت کیفری و حمایت اجتماعی باشد (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۷؛ پارساپور و نوربخش، ۱۳۹۴: ۶). برای نمونه، در فقه امامیه، ولی شرعی موظف است در تصمیم‌گیری‌های مربوط به کودک، مصلحت او را رعایت کند و در صورت تخلف، ولایت او قابل سلب است. همچنین، فقه اسلامی با تأکید بر تدریج در تکلیف، تناسب با عقل و توان، و رعایت تفاوت‌های فردی، امکان طراحی نظام تربیتی و حقوقی متناسب با مراحل رشد کودک را فراهم می‌سازد. این ویژگی، در سیاست‌گذاری‌های آموزشی، کیفری و فرهنگی بسیار راهگشاست. برای مثال، در فقه امامیه، سن بلوغ شرعی به‌تنهایی معیار مسئولیت کیفری نیست، بلکه قاضی می‌تواند با توجه به رشد عقلی و شرایط فردی، حکم مناسب‌تری صادر کند (ایزدی، ۱۴۰۰: ۸؛ عالمی و طایبی، ۱۴۰۰: ۲۱۰). از سوی دیگر، فقه اسلامی با پذیرش احکام حکومتی و اختیارات ولی فقیه در حوزه مصالح عمومی، امکان تدوین قوانین حمایتی برای

<sup>1</sup> Best Interests of the Child

کودکان را در سطح کلان فراهم می‌کند. این اختیارات، به‌ویژه در شرایطی که نص خاص وجود ندارد یا نیازهای اجتماعی متغیر است، می‌تواند مبنای تصویب قوانین حمایتی نوین مانند قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹) باشد که در هماهنگی با مبانی فقهی طراحی شده‌اند (مطالعه تطبیقی حقوق کودکان، ۱۴۰۰: ۳). در مجموع، فقه اسلامی با برخورداری از قواعد منعطف، عقل‌محور و عدالت‌گرا، ظرفیت‌های نظری و اجرایی قابل توجهی برای سیاست‌گذاری کودک‌محور دارد. بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها، مستلزم اجتهاد پویا، نگاه سیستمی و تعامل میان فقه، حقوق و علوم تربیتی است؛ تعاملی که می‌تواند به طراحی نظامی بومی، کارآمد و کرامت‌محور در حوزه حقوق کودک منجر شود.

## ۱۲- نقد و تحلیل سیاست‌گذاری‌های موجود در ایران با تکیه بر اصل مصلحت

سیاست‌گذاری‌های مرتبط با حقوق و تربیت کودک در ایران، هرچند در سال‌های اخیر با تصویب قوانینی چون «قانون حمایت از اطفال و نوجوانان» (۱۳۹۹) و اصلاحات در قانون مدنی، گام‌هایی در جهت حمایت از منافع کودک برداشته‌اند، اما همچنان با چالش‌هایی جدی در زمینه‌ی فهم، تفسیر و اجرای اصل مصلحت مواجه‌اند. این چالش‌ها، هم در سطح نظری (عدم تبیین دقیق مفهوم مصلحت کودک در فقه و حقوق) و هم در سطح اجرایی (تعارض منافع، ضعف نهادهای حمایتی، و نبود رویه قضایی منسجم) قابل مشاهده‌اند (پیرحیاتی و روشن، ۱۴۰۲: ۱۷۰). در بسیاری از موارد، اصل مصلحت به‌صورت شعاری در قوانین ذکر شده، اما در عمل، به‌دلیل نبود معیارهای شفاف و قابل سنجش، به‌درستی اجرا نمی‌شود. برای مثال، در ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، تصمیم‌گیری درباره کودک مشروط به رعایت مصلحت او شده است، اما در عمل، تشخیص این مصلحت غالباً به قاضی یا ولی شرعی واگذار می‌شود، بدون آنکه چارچوبی روشن برای ارزیابی آن وجود داشته باشد (پارساپور و نوربخش، ۱۳۹۴: ۹). این امر، زمینه‌ساز تفسیرهای سلیقه‌ای و گاه متعارض در پرونده‌های مشابه شده است. از سوی دیگر، سیاست‌گذاری‌های کلان در حوزه تربیت و آموزش، به‌رغم تأکید بر مفاهیمی چون عدالت آموزشی، کرامت کودک و رشد همه‌جانبه، کمتر بر پایه‌ی تحلیل مصلحت‌محور طراحی شده‌اند. برای نمونه، در برنامه‌های درسی رسمی، کمتر به تفاوت‌های فردی، نیازهای روانی و شرایط اجتماعی کودکان توجه شده و رویکردی یکسان‌نگر و گاه سخت‌گیرانه حاکم است (ایزدی، ۱۴۰۰: ۷). این در حالی است که اصل مصلحت، اقتضا می‌کند سیاست‌های تربیتی با در نظر گرفتن شرایط متغیر اجتماعی، فرهنگی و فردی کودکان طراحی شوند. در سطح نهادی نیز، نبود هماهنگی میان نهادهای قضایی، آموزشی، حمایتی و فرهنگی، موجب شده است که اصل مصلحت کودک به‌صورت یکپارچه در سیاست‌گذاری‌ها لحاظ نشود. برای مثال، در موارد حضانت یا ترک تحصیل، نهادهای مختلف ممکن است تصمیماتی متعارض اتخاذ کنند که در نهایت به زیان کودک تمام شود (عالمی و طایی، ۱۴۰۰: ۲۱۰). این وضعیت، نشان‌دهنده‌ی فقدان یک نظام سیاست‌گذاری مصلحت‌محور و کودک‌مدار در ساختار حقوقی و اجرایی کشور است. در مجموع، می‌توان گفت که سیاست‌گذاری‌های موجود در ایران، هرچند در ظاهر به اصل مصلحت توجه دارند، اما در عمل، به‌دلیل ضعف در تبیین نظری، نبود معیارهای اجرایی، و فقدان هماهنگی نهادی، از تحقق کامل این اصل بازمانده‌اند. بازنگری در ساختارهای حقوقی، تدوین دستورالعمل‌های شفاف، آموزش قضات و کارشناسان، و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه اسلامی در تفسیر پویا و عقلانی مصلحت، می‌تواند گامی مؤثر در جهت اصلاح این وضعیت باشد.

## ۱۳- ارزیابی قوانین مرتبط با تعلیم و تربیت کودکان

نظام حقوقی ایران در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا با تصویب اسناد بالادستی و قوانین تخصصی، چارچوبی منسجم برای تعلیم و تربیت کودکان، به‌ویژه در دوره پیش‌دبستانی، فراهم آورد. یکی از مهم‌ترین این اسناد، اساسنامه سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک است که در سال ۱۳۹۹ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. این اساسنامه، با هدف ساماندهی امور مربوط به کودکان از بدو تولد تا شش سالگی، اصولی چون عدالت‌محوری، مشارکت خانواده، تربیت اسلامی، و توجه به تفاوت‌های فردی را به‌عنوان مبانی سیاست‌گذاری معرفی کرده است. در این اساسنامه، دوره کودکی به دو مرحله سه‌ساله تقسیم شده و تأکید شده است که در دوره اول، خانواده نقش اصلی در تربیت دارد و دولت صرفاً

نقش توانمندساز و ناظر را ایفا می‌کند. در دوره دوم، با مشارکت بخش غیردولتی، ارائه خدمات آموزشی و تربیتی سازمان یافته‌تر می‌شود. این تفکیک، از منظر تربیتی قابل دفاع است، اما در عمل، به دلیل نبود زیرساخت‌های حمایتی کافی برای خانواده‌ها، اجرای آن با چالش‌هایی مواجه شده است (داودآبادی، ۱۴۰۰: ۳). از سوی دیگر، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز به‌عنوان سند بالادستی، بر تربیت متوازن در ساحت‌های شش‌گانه (دینی، اخلاقی، علمی، اجتماعی، زیستی و زیبایی‌شناختی) تأکید دارد. با این حال، در قوانین اجرایی، این ساحت‌ها به‌صورت یکپارچه و متوازن پیاده‌سازی نشده‌اند و تمرکز بیش از حد بر آموزش شناختی، موجب غفلت از ابعاد عاطفی، اخلاقی و هنری تربیت کودک شده است (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۰۲). همچنین، قوانین موجود در حوزه مهدهای کودک، کودکان‌ها و مراکز پیش‌دبستانی، به‌رغم تلاش برای استانداردسازی، همچنان با پراکندگی نهادی، تعارض در نظارت، و نبود شاخص‌های تربیتی بومی مواجه‌اند. برای مثال، در برخی موارد، وزارت آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی و نهادهای فرهنگی، هم‌زمان مدعی سیاست‌گذاری یا نظارت بر مراکز تربیتی کودک هستند که این امر موجب تداخل وظایف و کاهش کارآمدی شده است (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۶). در مجموع، هرچند قوانین مرتبط با تعلیم و تربیت کودکان در ایران، به‌ویژه در سال‌های اخیر، گامی مهم در جهت نهادینه‌سازی تربیت کودک‌محور برداشته‌اند، اما برای تحقق کامل اهداف آن‌ها، نیازمند بازنگری در ساختارهای اجرایی، تدوین شاخص‌های تربیتی بومی، و تقویت نقش خانواده و نهادهای مردمی در فرآیند تربیت هستیم.

#### ۱۴- چالش‌ها و فرصت‌ها در استفاده از مصلحت‌گرایی تربیتی

مصلحت‌گرایی در تربیت اسلامی، به‌عنوان رویکردی عقلانی، اخلاق‌محور و واقع‌گرا، می‌تواند بستری پویا برای طراحی نظام‌های تربیتی کارآمد فراهم آورد. این رویکرد، با تکیه بر اصولی چون رفع حرج، تناسب با ظرفیت‌متربی، تدریج در تکلیف، و تقدم رشد بر اجبار، امکان انطباق آموزه‌های دینی با شرایط متغیر اجتماعی را فراهم می‌سازد (مطهری، ۱۳۸۰: ۹۴؛ شاطبی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۱۲). با این حال، بهره‌گیری از مصلحت‌گرایی در تربیت، هم‌زمان با فرصت‌های گسترده، با چالش‌هایی نیز همراه است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود. از مهم‌ترین فرصت‌های مصلحت‌گرایی تربیتی، می‌توان به انعطاف‌پذیری در مواجهه با تفاوت‌های فردی، زمینه‌سازی برای عدالت آموزشی، و امکان بومی‌سازی سیاست‌های تربیتی اشاره کرد. این رویکرد، به مربی و سیاست‌گذار اجازه می‌دهد تا به‌جای نسخه‌پیچی یکسان، با درک شرایط روانی، اجتماعی و فرهنگی متربی، شیوه‌ای متناسب با مصلحت واقعی او اتخاذ کند (یوسفی و همکاران، ۱۴۰۲: ۹). همچنین، مصلحت‌گرایی می‌تواند در مواجهه با بحران‌های تربیتی، مانند ترک تحصیل، خشونت در مدرسه یا افت انگیزه، راهکارهایی منعطف و انسان‌محور ارائه دهد (نیک‌خواه، ۱۴۰۳: ۴). در مقابل، چالش‌هایی نیز در مسیر تحقق مصلحت‌گرایی تربیتی وجود دارد. نخست، ابهام مفهومی و فقدان معیارهای عینی برای تشخیص مصلحت، موجب شده است که در بسیاری از موارد، تصمیم‌گیری‌های تربیتی به‌صورت سلیقه‌ای و غیرمنسجم انجام شود (پیرحیاتی و روشن، ۱۴۰۲: ۱۷۲). دوم، مقاومت ساختارهای رسمی آموزشی در برابر انعطاف و تنوع، باعث شده است که سیاست‌های تربیتی، بیشتر بر اساس استانداردهای ثابت و یکسان‌نگر طراحی شوند تا بر مبنای مصلحت متربی. سوم، ضعف در تربیت مربیان مصلحت‌محور، موجب شده است که بسیاری از معلمان، فاقد مهارت‌های لازم برای تشخیص و اجرای تربیت مصلحت‌مدار باشند (نیک‌خواه، ۱۴۰۳: ۶). در مجموع، استفاده از مصلحت‌گرایی در تربیت اسلامی، فرصتی ارزشمند برای تحقق تربیت انسانی، عقلانی و کرامت‌محور است؛ اما تحقق این هدف، نیازمند بازتعریف مفهومی مصلحت، تدوین شاخص‌های اجرایی، آموزش مربیان، و اصلاح ساختارهای سیاست‌گذاری است. تنها در این صورت است که می‌توان از ظرفیت‌های غنی فقه اسلامی برای طراحی نظامی تربیتی بهره گرفت که هم با آموزه‌های دینی سازگار باشد و هم با نیازهای متغیر جامعه امروز هم‌راستا.

### ۱۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

اصل مصلحت، به‌عنوان یکی از ارکان عقلانی و اخلاقی فقه اسلامی، جایگاه بسزایی در فرآیند تربیت، حقوق کودک و سیاست‌گذاری عمومی دارد. در این پژوهش، با تحلیل مفهومی و تربیتی این اصل، روشن شد که مصلحت در فقه امامیه، نه‌تنها مبنای جعل احکام، بلکه ابزاری راهبردی برای انطباق شریعت با نیازهای متغیر اجتماعی است؛ ابزاری که می‌تواند در حوزه تعلیم و تربیت کودک نیز به‌کار گرفته شود. مطالعه‌ی آیات قرآن و روایات اهل‌بیت(ع) نشان داد که اصل مصلحت، از درون‌مایه‌های تربیتی غنی در متون اسلامی برخوردار است. از سوی، رویکرد پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) به تربیت، همواره مبتنی بر مدارا، تدریج، و رعایت ظرفیت متربیان بوده و از سوی دیگر، در اندیشه‌ی تربیتی متفکران مسلمان، مصلحت‌گرایی به‌عنوان پیوند عقل، اخلاق و رشد انسانی تحلیل شده است. در مقایسه با اصل «منافع عالییه کودک» در اسناد بین‌المللی، مصلحت در فقه اسلامی هرچند دامنه و مبنای متفاوتی دارد، اما در عمل، به هدفی مشترک یعنی حفظ کرامت، امنیت و رشد همه‌جانبه کودک می‌انجامد. این هم‌راستایی، ظرفیت گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای را میان فقه اسلامی و حقوق کودک جهانی فراهم می‌سازد. همچنین، بررسی سیاست‌گذاری‌های موجود در ایران نشان داد که علی‌رغم تلاش‌های ساختاری برای تقنین و سازماندهی در حوزه تربیت کودک، چالش‌هایی چون نبود شاخص‌های اجرایی برای تشخیص مصلحت، ضعف هماهنگی نهادی، و یکسان‌نگری آموزشی همچنان مانع تحقق تربیت کودک‌محور شده است. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود:

- اصل مصلحت به‌طور شفاف و اجرایی در قوانین تربیتی تعریف شود؛
- نظام آموزش معلمان و مربیان بر تربیت مصلحت‌مدار بازطراحی گردد؛
- شاخص‌های سنجش مصلحت در حوزه حقوق کودک تدوین گردد؛
- از ظرفیت‌های فقه اسلامی برای تولید الگوهای بومی در سیاست‌گذاری بهره گرفته شود.
- در یک نگاه کلان، مصلحت‌گرایی تربیتی می‌تواند الگوی تلفیقی از عقل، عدالت و کرامت باشد؛ الگویی که از دل منابع اسلامی برخاسته و در هماهنگی با نیازهای کودک امروز و جامعه فردا، نظامی تربیتی اثربخش و پایدار می‌سازد.

منابع

۱. ایزدی، نرگس (۱۴۰۰)، «بررسی فقهی-حقوقی سیاست جنایی واکنشی جمهوری اسلامی ایران در مورد اطفال و نوجوانان بزهکار»، رساله دکتری، دانشگاه خوارزمی.
۲. پارساپور، محمدباقر؛ نوربخش، سوسن (۱۳۹۴)، «معیارهای ارزیابی مصلحت کودک در فقه امامیه، حقوق ایران و کنوانسیون حقوق کودک»، پژوهش‌های تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۲، شماره ۳.
۳. پیرحیاتی، معصومه؛ روشن، محمد (۱۴۰۲)، «بررسی ادله اجتهادی اصل مصلحت در حضانت کودک بر مبنای فقه امامیه و حقوق ایران»، خانواده‌پژوهی، دوره ۱۹، شماره ۷۳.
۴. جعفری، محمد (۱۴۰۳)، «حقوق کودکان در نظام بین‌المللی حقوق بشر». یادداشت علمی در سیویلیکا.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲)، «فقه و عقلانیت»، قم: اسراء.
۶. حسینی، محمد (۱۳۸۳)، «فقه و مصلحت در نظام حقوقی اسلام»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. حسینی‌زاده، سید علی (۱۳۸۰)، «سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام»، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. داودآبادی، مهدی (۱۴۰۰)، «تحلیل حقوقی اساسنامه تعلیم و تربیت کودک»، یادداشت تحلیلی حقوقی.
۹. رستمی، علی (۱۴۰۰)، «مصلحت به مثابه پیوند فقه و واقعیت اجتماعی»، فصلنامه اندیشه نو در فقه اسلامی، دوره ۶، شماره ۲.
۱۰. رفیعی، محمدرضا (۱۳۹۹)، «بازخوانی نقش مصلحت در احکام حکومتی»، پژوهشنامه فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۸، شماره ۲.
۱۱. زهره‌کاشانی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، «اصول تربیت دینی از منظر آیات و روایات»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، دوره ۱، شماره ۲.
۱۲. شاطبی، ابواسحاق (۱۴۱۲ق)، «الموافقات فی اصول الشریعة»، بیروت: دارالمعرفه.
۱۳. شریعتی، علی (۱۳۷۷)، «بازگشت به خویشتن»، تهران: قلم.
۱۴. شلتوت، محمود (۱۳۷۸)، «الاسلام عقیده و شریعة»، ترجمه احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. شورای عالی انقلاب فرهنگی، (۱۳۹۹)، «اساسنامه سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک»، تهران: انتشارات مجلس.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی، (بی‌تا)، «القواعد و الفوائد»، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۷. شیرکوند مقدم، عالیه؛ شیرکوند مقدم، وجیهه (۱۴۰۳)، «تربیت کودک از دیدگاه منابع و برخی اندیشمندان اسلامی»، پژوهش‌های اسلامی جنسیت و خانواده، دوره ۷، شماره ۱.
۱۸. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶)، «التوحید»، قم: نشر جامعه مدرسین.
۱۹. عالمی، محمدحسین؛ طایی، فریبا، (۱۴۰۰)، «بررسی تطبیقی حقوق کودک از منظر حقوق ایران و حقوق بین‌الملل»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۲۰.
۲۰. علیشاهی، ابوالفضل (۱۳۹۵)، «پژوهشی در مصلحت و اضطرار شرعی در فقه خانواده»، جستارهای فقهی و اصولی، دوره ۲، شماره ۳.
۲۱. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، «المستصفی من علم الأصول»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، «الکافی»، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۳. مانی، آیتای (۱۳۹۱)، «منافع عالیه کودک در نظام بین‌المللی حقوق بشر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

۲۴. شهپری، علیرضا؛ ثابت، ایمان (۱۴۰۰)، «مطالعه تطبیقی حقوق کودکان در فقه اسلامی و قوانین حمایت از کودکان در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، دوره ۳، شماره ۲
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، «مجموعه آثار»، ج ۱۳: عدل الهی. تهران: صدرا.
۲۶. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۹)، «القواعد الفقہیہ»، تهران: انتشارات مجد.
۲۷. نصیری، مهدی (۱۴۰۱)، «مصلحت و فقه حکومتی: بررسی مبانی و چالش‌ها»، پژوهش‌های فقه نظام‌ساز، دوره ۴، شماره ۲
۲۸. نیک‌خواه، شیوا (۱۴۰۳)، «چالش‌ها و فرصت‌های تربیت در مدارس امروزی»، مقاله پیش‌چاپ، دانشگاه فرهنگیان.
۲۹. وطنی، امیر (۱۳۸۱)، «بررسی فقهی اضطرار و ضرورت»، مقالات و بررسی‌ها، ۷۱
۳۰. هاشمی، محمد (۱۳۹۰)، «قاعده مصلحت در فقه امامیه و اهل سنت»، فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۳
۳۱. یوسفی، روناک و همکاران (۱۴۰۲)، «مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه منابع و متون اسلامی»، اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت، تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش.